

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم

بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary - Cultural

ادبی - فرهنگی

داکتر رؤوف روشن
فریمانت، کالیفرنیا
میزان ۱۳۸۷

طالبان

شب سیاه است
با د نمیوزد
ستاره ای دیده نمیکشاید

ابر های سیاه که در روز
آبی آسمان را پوشیده اند
هنوز به آسمان چسبیده اند

درخت ها چون اشباح سیاه
پرده سیاه شب را
سیاهتر میکنند

خاموشی
با سیاهی هماغوشی میکند

آواز نفس
که به سینه میروود
و از سینه بر می آید
سیاهی را میثوراند

و گاه خزندگان سیاه
زیر خاک، زیر زمین
به خاموشی در سیاهی پا میزنند
و به فضا ترس میپاشند
صدای پا روی زمین کند است
قدم در انتخاب جای پا
تردید میکند و میرمد

هر چه در سیاهی پیش میروی
جز سیاهی نمی یابی

کمی بیشتر آواز خفیفی
از جریان آب در جویچه
آواز خنده ترسیده
دخترکان نو رسیده را تقلید میکند

مرغکان خاموش اند
و از ترس حتی
وزن های سبک خود را
از پایی به پایی نمی اندازند

هیولای شب
بر هر چیز پیچیده است
چشمش سیاه و دهنش سیاه
دست هایش سیاه و پیراهنش سیاه

لیش سیاه
و دندانش سیاه
تنبانش سیاه و کلاهش سیاه
سیاهی ستبر همه جا را فراگرفته است

از ضخامت سیاهی
مور و ملخ
موش و پشک
چندان میترسند
که حتی نمیگریزند
عنکبوت از دهانش رشته سیاه میبندد

اما اشباح سیاه
بدون صدا می جهند
میرقصند

ریش هایشان انبوه
ریش های شان سیاه
ریش های شان دراز

ای وای
اشباح تاریک
از روشنایی
میترسند
میهراسند

از آفتاب انکار میکنند
از برق میگریزند

از سپیدی از خوبی
بیزارند
در فرارند

پس
کجاست مشعل عشق و راستی؟
چرا علم و روشنی را
به محاذ نمیبرید
سیاهی را بکشند
سیاهی و تاریکی را مهار کنند

آرامی و صلح را برقرار کنند
اشباح را بزدايند
راه را روشن کنند